

Delving into the Manifestations of Expressive and Aesthetic Inimitability of Repeating Stories in the Qur'an

Mustafa Mahmoudi Sahibi¹

Abstract

The repetition of stories in the Qur'an is one of the issues that have prompted questions and doubts from some non-Muslim orientalist and Muslim neo-thinkers. They have, in their illusion, considered the repetition of the stories in the Qur'an as futile and in conflict and incompatibility with rhetoric and inimitability (*i'jāz*), and have regarded the repetition as a cause of confusion and instability in the style, and as a result, they have concluded that the Qur'an is non-revealed and made up in the mind of the Prophet (S.A.W.) himself. Organized research proves that repetitions in the Qur'an, especially the repetition of stories, are not only not futile, boring, and incompatible with rhetoric and inimitability, but are considered as among the literary arts and merits of speech. The repetitions of the Qur'an are wise and are realized with specific reasons and purposes in accordance with the goals of the *sūras*. In examining the cases of repetition of stories from the point of view of the expressive inimitability, we achieve the following results: inimitability at the highest level of rhetoric, the beauties of repetition, completing the images of a story, looking at the story from different angles, diversifying the methods of conveying messages, the existence of strong order and coherence in repeated stories and explaining a subject with different words, etc. In every repetition in the stories of the Qur'an, there is at least one purpose or more that justify the repetition beautifully.

Keywords: Qur'an, repetition of stories, expressive inimitability, aesthetics of repetition.

1. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchistan.

واکاوی جلوه‌های اعجاز بیانی و زیباشناختی تکرار قصه‌ها در قرآن*

مصطفی محمودی صاحبی^۱

چکیده:

تکرار قصه‌ها در قرآن از مسائلی است که موجب پرسش‌ها و شبهه‌هایی از سوی برخی خاورشناسان غیر مسلمان و مسمانان نواندیش گردیده است. آنها به‌پندار خویش، تکرار قصه‌ها در قرآن را لغو و در تعارض و ناسازگاری با فصاحت و بلاغت و اعجاز دانسته و تکرار را موجب اضطراب و تزلزل در اسلوب شمرده‌اند و به‌دنبال آن، غیر وحیانی بودن قرآن را نتیجه گرفته و آن را ساخته ذهن شخص پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده‌اند. با پژوهش‌های سامان‌یافته اثبات می‌گردد که تکرارها در قرآن، به‌ویژه تکرار قصه‌ها، نه تنها بیهوده و ملال‌آور و ناسازگار با فصاحت و بلاغت و اعجاز نیست، بلکه از فنون ادبی و محسنات کلام به‌شمار می‌آید. تکرارهای قرآن حکیمانه بوده و با دلایل و اغراض خاص و همگام با اهداف سوره‌ها تحقق می‌پذیرد. در بررسی موارد تکرار قصه‌ها از نگاه اعجاز بیانی به این نتایج دست می‌یابیم: اعجاز در اوج فصاحت و بلاغت، زیبایی‌های تکرار، تکمیل تصویرهای یک داستان، نگاه به قصه از زاویه‌های گوناگون، تنوع‌بخشی به روش‌های پیام‌رسانی، وجود نظم و انسجام قوی در قصه‌های مکرر و تبیین یک موضوع با الفاظ متفاوت و ... در هر تکراری در داستان‌های قرآن، یک یا چند غرض نهفته است که تکرار را به زیبایی موجه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها:

قرآن، تکرار قصه‌ها، اعجاز بیانی، زیباشناسی تکرار.



بیان مسأله

مسأله تکرار در قرآن عموماً و تکرار قصه‌ها خصوصاً، از دیرزمان مورد توجه قرآن‌پژوهان مسلمان بوده است. این مسأله گاه از جنبه‌های اعجاز و بلاغت، و گاه به جهت نکته‌های تربیتی مورد بررسی قرار می‌گرفت، و گاه در پاسخ به ایرادات و شبهات ملحدان و مخالفان مطرح می‌گردید. تکرار قصه در قرآن موجب طعن و ایراد از سوی شماری از خاورشناسان قرآن‌پژوه نیز گردید. آنان مدعی شدند که تکرارها، قرآن را از فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی و اسلوب صحیح سخن خارج ساخته و موجب گردید تا این اندیشه در ذهن آنان شکل گیرد که قرآن ساخته و پرداخته بشر و شخص پیامبر اسلام ﷺ است و اگر آیات و سوره‌ها از جانب پروردگار جهانیان بر او نازل شده بود، خالی از تکرار لغو و پراکنده‌گویی و اضطراب بود؛ چرا که خداوند سخنی را که حاوی مطالب تکراری، لغو، بیرون از فصاحت و بلاغت و غیر اعجاز باشد، ارائه نمی‌کند.

پرسش‌های اساسی این است: آیا تکرار قصه‌ها در قرآن با اعجاز و فصاحت و بلاغت ناسازگار است؟ آیا تکرار قصه‌ها در قرآن دلیل و نشانه بر غیروحیانی بودن قرآن است؟ اهداف قرآن از بازگردن سرگذشت پیشینیان و سپس تکرار آنها در سوره‌های متعدد چیست؟ و بالاخره جلوه‌های اعجاز بیانی و زیباشناسی در تکرار قصه‌ها کدام است؟ در این مقاله در پی آنیم که تکرار قصه‌های قرآن را با رویکرد بلاغی، اعجاز بیانی و زیباشناسی تکرار، مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد.

اهداف گوناگون تکرار قصه در قرآن و بررسی بُعد اعجاز بیانی تکرار قصه

قرآن کریم در تکرار قصه اهداف حکیمانه متعددی را مد نظر داشته است. تکرار قصه و تبیین مسائل اعتقادی و توحیدی، اهداف تربیتی و هدایتی، معرفت‌افزایی مخاطبان، تثبیت قلب پیامبر ﷺ، وجود پیام‌ها و عبرت‌های متعدد در یک قصه، تکرار قصه و همگامی با اهداف سوره‌ها، سخن گفتن به مقتضای حال، تکرار یک قصه به دلیل مخاطبان جدید، تکرار داستان به جهت مکرر واقع شدن آن توسط شخصیت داستان، تکرار به دلیل اهمیت موضوع و ...، همگی از دلایل تکرار یک قصه در سوره‌ها و مناسبت‌های مختلف می‌باشد. اما آنچه که در این مقاله بیشتر مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، بُعد اعجاز بیانی و زیباشناسی تکرار است.



ضرورت انجام تحقیق

به دلیل آنکه مخالفان و معارضان وحی قرآنی در صدد ایراد و مطرح نمودن شبهات پیرامون قرآن کریم -از جمله تکرار قصه‌ها- هستند، و به خاطر دشمنی یا جهالت نسبت به زبان قرآن، تردیدها و اشکالاتی بر آن وارد می‌کنند. هرچند قرآن به‌عنوان کتاب هدایت و تربیت انسان‌ها از جانب خدا به بهترین شکل نازل شده و هیچ گونه باطل و انحرافی در آن راه ندارد (فصلت: ۴۲؛ زمر: ۲۳)، ولی این جایگاه ویژه قرآن کریم و بی‌پایه بودن اشکالات مخالفان باعث نمی‌گردد که نسبت به پاسخگویی به این شبهات غافل شده و تنویر افکار برای مخاطبان قرآن صورت نپذیرد. از این رو احساس می‌گردد که بررسی موضوع تکرار قصه‌ها در قرآن، لازم و ضروری بوده و نیازمند پاسخ‌های علمی و منطقی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

اندیشمندان مسلمان در آغاز، مسأله تکرار در قرآن را با عنوان «متشابهات قرآن» که نوعاً به تکرار الفاظ و برخی آیات خلاصه می‌شد، مورد بررسی قرار می‌دادند. علی بن حمزه کرمانی در قرن پنجم، کتاب «سرار التکرار فی القرآن» را تألیف کرد. کتاب «تجزیه و تحلیل علت تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم» نوشته پریچه ساروی در سال ۱۳۸۴، «مبانی هنری قصه‌های قرآن» سیدابوالقاسم حسینی در سال ۱۳۷۹، و «زیباشناسی هنری در داستان‌های قرآن» نگاشته عزیزه فروردین منتشر شده در سال ۱۳۸۴، به موضوع تکرار قصه اشاره‌ای کردند. ولی کتاب یا مقاله‌ای مستقل که به مسأله تکرار قصه‌های قرآن از جنبه اعجاز بیانی و زیباشناختی و با هدف پاسخگویی به شبهات مخالفان پرداخته و دیدگاه اندیشمندان و قرآن‌پژوهان را در این مسأله مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد.

شیوه پژوهش

شیوه کار در این مقاله توصیفی- تحلیلی و به‌صورت کتابخانه‌ای است و با مطرح کردن پرسش و شبهه مخالفان در مورد تکرار قصه‌های قرآنی، به دلایل و حکمت‌های تکرار قصه‌ها پرداخته و به‌صورت مستدل و با استناد به اسلوب‌های سخن در ادبیات عرب و زبان قرآن، به آن پاسخ داده شد.

۱. مفاهیم واژگان

۱-۱. تکرار

«تکرار» به فتح «تاء»، مصدر غیر قیاسی از باب تفعیل است. «کَرَّرَ الشَّيْءَ تَكَرَّراً» و تکریراً» به‌معنای بازآوردن دوباره یک چیز است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۳/۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴:

این بازآوری هم در لفظ جاری می‌گردد و هم در معنا. تکرار در اصطلاح علم بلاغت عبارت است از ذکر چیزی برای بار دوم یا بیشتر به جهت اغراض خاص. (هاشمی، ۱۴۱۴: ۱۸۳) به هر حال، ذکر دوباره یا چندباره چیزی را در یک مجموعه تکرار گویند.

۱-۲. زیباشناسی

«زیبا» به معنای نیکو، خوب، جمیل، خوبروی، قشنگ، درخور، لایق، سزاوار، زیننده، مقابل زشت. «زیبایی» یعنی حالت و کیفیت زیبا که عبارت است از «نظم و هماهنگی که همراه عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل و تخیل و تمایلات انسان را تحریک می‌کند و لذت و انبساط را پدید می‌آورد». (معین، ۱۳۶۰: ۱۷۶/۲) اما «زیبایی‌شناسی» دانشی است که برای ارزشیابی آثار هنری به کار می‌رود. زیبایی‌شناسی قصص قرآن نیز به معنای شناسایی بخشی از جمال و هنر بیان قرآن کریم است. (رضایی، ۱۳۹۳: ۷۴)

۱-۳. قصه

راغب اصفهانی در معنای قصه می‌نویسد: «قَصٌّ به معنای پی‌جویی کردن اثر و دنبال‌ه‌جای پا را گرفتن و رفتن است، وقتی گفته می‌شود: «قَصَصْتُ أثره» یعنی ردپای او را دنبال کرد. قصه به معنای خبر، حدیث، حکایت نیز آمده است و جمع آن قَصَصٌ به کسر قاف می‌باشد. (راغب، ۱۳۷۴: ۶۷۱) اما قصه در اصطلاح علوم قرآن به گزاره‌هایی از پیشینیان اطلاق می‌گردد که با زبان وحی بر پیامبر اسلام ﷺ بازگو شده است. (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۱۴) بیشتر آیاتی که در قرآن از این واژه استفاده شده، مربوط به داستان‌های انبیا و اقوام آنهاست؛ «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ» (طه: ۹۹).

۱-۴. اعجاز

«عجز» یعنی ناتوانی و «إعجاز» به معنای ناتوان ساختن یا ناتوان یافتن است. اعجاز، امر خارق‌العاده‌ای است که مقرون به تحدی باشد و دیگران از آوردن همانند آن ناتوان باشند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳۸/۲) و «معجزه» در اصطلاح، امری است برخلاف جریان عادی نظام هستی که همراه با دعوت به مبارزه باشد، اما کسی نتواند با آن رویارویی کند و خداوند آن را بر دست پیامبرانش جاری می‌سازد تا نشانه درستی رسالتشان باشد. (معرفت، ۱۴۱۶: ۱۶/۴)



۱-۵. اعجاز بیانی

بیان در لغت به معنای روشن شدن و کشف حقیقت است و اعجاز بیانی اصطلاحی در علوم قرآن می‌باشد. در تعریف آن گفته‌اند: اعجاز بیانی که یکی از وجوه و شاخه‌های اعجاز قرآن می‌باشد و به اعجاز ادبی، بلاغی و لفظی هم تعبیر می‌شود، یعنی به کار بردن الفاظ و کلمات و جملات و نظم ادبی و اسلوب قرآنی که حکایت از ناتوانی دیگران از آوردن همانند آن دارد. (همو، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

۲. اشکال ناسازگاری تکرار قصه‌ها با اعجاز و فصاحت و بلاغت در بیان مستشرقان و مسلمانان نواندیش

هر کسی که با قرآن ارتباط برقرار کرده و به مطالعه آیات و سوره‌های آن اهتمام بورزد، این سؤال در ذهن او نقش خواهد بست که چرا برخی از کلمات، عبارات، آیات و به‌ویژه قصه‌ها در قرآن تکرار شده است؟ منظور از تکرار در قصه‌های قرآن، بازگویی حوادث یک داستان بیش از یک‌بار و در جاهای متعدد قرآن کریم است. (خطیب، ۱۳۹۶: ۲۳۱)

هرچند تکرار در قرآن با حکمت‌های گوناگون، فواید و آثار تربیتی فراوانی همراه است، اما برخی از خاورشناسان قرآن‌پژوه، ایرادها و شبهه‌هایی را متوجه قرآن ساخته‌اند. خصوصاً قصه‌های آن را متهم به تکرار لغو کرده و آن را مایه ردّ اعجاز و موجب خروج قرآن از فصاحت و بلاغت شمرده‌اند.

جرج سیل انگلیسی در مقدمه ترجمه خود بر قرآن تصریح می‌کند: «آنچه که ادعای اعجاز بیانی قرآن را باطل می‌نماید تکرار است؛ زیرا تکرار مُخَلِّ به فصاحت و بلاغت می‌باشد.» (رضوان، ۱۴۱۳: ۶۷۶/۲)

جیمز داگلاس پیرسون فرانسوی نیز در مقاله‌ای در دایرةالمعارف اسلام، وجود قصه‌های مکرر را موجب بروز اختلاف در اهداف و تناقض در داستان ارزیابی نموده است. (نصری، ۲۰۰۹: ۱۵۳)

احمد خلف‌الله مسلمان نواندیش مصری می‌نویسد: «با یک‌بار نقل شدن قصه، همه اغراض دینی، تربیتی و تاریخی آن بیان گردید و دیگر نیازی به تکرار آن نیست.» (خلف الله، ۱۹۹۹: ۶۲)

رژری بلاشر نیز تکرار قصص را لغو، ملال‌آور، خسته‌کننده و بی‌فایده می‌خواند. (بلاشر، ۱۳۷۴: ۲۰۳) در اعتقاد اینان، تکرارها نشان می‌دهد که حضرت محمد ﷺ

تحت تأثیر حالات نفسانی مختلف خود، کلمات و عباراتی برانگیخته که گاه مکرر و گاه نیز ناهمگون هستند. (سالم الحاج، ۲۰۰۲: ۲۶۸/۱؛ خطیب، ۱۳۹۴: ۲۳۰) آنان چنین نتیجه گرفته‌اند که قرآن، کلام وحی و سخن الهی نیست، بلکه ساخته ذهن بشر است؛ زیرا اگر سخن خدا بود، این چنین پراکنده‌گویی و تکرارهای فراوان و ملال‌آور در آن راه نمی‌یافت. (زقزوق، ۱۴۲۳: ۷۶)

۳. نقد و بررسی

۳-۱. عدم آگاهی از زبان قرآن و ادبیات عرب، زمینه‌ساز برخی اشکالات و شبهات واقعیتهایی که هرگز نباید از نظر دور داشت، این است که هر کسی بخواهد پیرامون قرآن کریم اظهار نظر نماید، باید با زبان قرآن و ادبیات بیانی آن و شیوه پیام‌رسانی متکلم آگاهی لازم را داشته باشد. کسانی که تکرار قصه‌ها در قرآن را مورد اشکال قرار داده و تکرار را موجب آسیب رساندن به فصاحت و بلاغت تصور کرده‌اند، اصولاً یا با زبان عربی آشنایی کافی ندارند و از دانش بلاغت بی‌بهره‌اند (رافعی، ۱۴۲۱: ۱۳۸؛ خطیب، ۱۳۹۴: ۲۳۰) و این واقعیت را در آثارشان نیز نشان داده‌اند؛ زیرا هرگاه به‌طور مستقیم به منبع عربی مراجعه و مطلبی را نقل کرده‌اند یا به متن آن استناد جسته‌اند، رسوایی ادبی و محتوایی به‌بار آورده‌اند؛ چون برداشت‌های ناصحیح آنها از متن عربی بر ناآگاهی آنها دلالت دارد. (دسوقی، ۱۳۷۴: ۱۰) و یا مغرضانه و از روی تعصبات کور در این موضوع سخن راندند. (پورت، ۱۳۸۲: ۹۱) به همین دلیل این سخنان و دیدگاه‌ها نمی‌تواند در مجامع علمی پذیرفته شود. زمخشری کسانی را که بدون آگاهی از علوم بلاغی به اظهار نظر پیرامون آیات قرآن می‌پردازند، کور و بی‌بصیرت می‌خواند که هرگز راه صواب را نمی‌یابند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۵/۱) به هر حال باید به این شبهات -هرچند که از روی جهل و ناآگاهی و یا مغرضانه مطرح شده باشد- پاسخ علمی گفت.

مستشرقانی که در شیوه بیانی و پیام‌رسانی قرآن کریم سخن گفته‌اند، به دلیل عدم وقوف به ظرافت‌های ادبیات عرب و عدم آگاهی از نکته‌های تفسیری تکرارها که بر ناآشنایان پنهان می‌ماند، برداشت‌های ناصحیح از آیات قرآن ارائه می‌کنند. همچنین غرض‌ورزی‌های عده‌ای دیگر که گاه با پیش‌فرض‌های منفی و پیش‌داوری‌های مغرضانه همراه است، ایرادها و شبهه‌هایی را رقم می‌زند.



۲-۳. تکرار قصص قرآن و تأمین اهداف سوره‌ها

آیات تکراری در قرآن به‌ویژه داستان‌های مکرر، در هر سوره وظیفه خاصی را بر عهده دارند که غیر از آن وظیفه‌ایی است که در سوره‌ای دیگر ایفا می‌کنند. بر این اساس، نقش یک قصه در یک سوره با نقش همان قصه در سوره دیگر متفاوت است. به بیان دیگر، دلایل و حکمت‌های تکرار قصص را می‌توان متناسب با سیاقی که در آن قرار می‌گیرند، مورد توجه و بررسی قرار داد. به‌عنوان مثال، سیاق و غرض از نزول سوره‌های اعراف، هود، قصص، شعراء، طه و قمر و اهداف نقل داستان‌ها در آنها که داستان انبیا در آنها تکرار شده است، متفاوت و مستقل از دیگری است.

با پذیرش این حقیقت که هر سوره هدف خاصی را تعقیب می‌کند و همه اجزای سوره در جهت تأمین آن هدف قرار دارند، وجود قصه‌های مکرر در آن سوره نیز به‌خوبی توجیه‌پذیر خواهد بود. قصه‌ای که در سوره‌ای بیان شده و در راستای تأمین هدف آن قرار گرفته بود، اینک با تکرار شدنش که نوعاً با اضافاتی همراه است، در خدمت برآوردن غرض سوره دیگری به‌استخدام درمی‌آید. به‌عنوان نمونه، از مجموع ۲۲۷ آیه سوره شعراء، ۱۸۰ آیه آن در مورد داستان پیامبران است که این تعداد آیه، همگی یک هدف را دنبال می‌کنند و از این‌رو در هر قصه، حلقه یا حلقه‌هایی ذکر می‌شود که بیانگر هدف سوره است. در واقع قصص قرآن به‌گونه‌ای گزینش و انتخاب شده‌اند که دارای ابعاد و پیام‌های متعدد دینی هستند و در هر سوره‌ای که نقل گردند، در خدمت تأمین اهداف آن سوره خواهند بود. در نتیجه، قصه‌ای همسو با موضوع و هدف اصلی سوره تکرار می‌گردد. بر این اساس اگر محور اصلی سوره‌ای اثبات توحید باشد، قصه‌هایی که در آن سوره مطرح می‌شوند، بر مسأله توحید تکیه دارند. اگر غرض اصلی سوره نجات مؤمنان از چنگال کفار است، قصه‌هایی که نجات ایمان‌آوردگان را مژده می‌دهد، نقل می‌گردد. و اگر سوره در صدد تقویت قلب پیامبر ﷺ باشد، قصه مبارزه انبیا با دشمنانشان ذکر می‌شود. اگر سوره‌ای معاد را موضوع اصلی خود قرار داده، قصه‌هایی که نمایانگر قدرت بی‌پایان الهی بر احیای مردگان است، بیان می‌شود. و اگر سوره‌ای بر جهاد با مشرکان تأکید دارد، قصه مقاومت و پایداری جبهه حق در رویارویی با دشمنانشان را متذکر می‌شود. همه اینها در قالب تکرار قصه‌ها و با بیان‌های دیگر که اعجاز بیانی را ترسیم نماید، حاصل می‌گردد.

۳-۳. تکرار قصص و نمایش اعجاز بیانی قرآن

از برجسته‌ترین و گسترده‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی است که در میدان الفاظ و معانی و فصاحت و بلاغت مجال ظهور می‌یابد. این نوع اعجاز مورد اتفاق همه قرآن‌پژوهان، صاحب‌نظران عرصه علوم قرآنی و ادیبان می‌باشد (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۳) و همین ویژگی، قرآن را برای ابد ماندناپذیر ساخته است. فصاحت و بلاغت قرآن از همان روزهای آغازین نزول، تجلی و ظهور داشته و آن را معجزه هر عصری گردانیده است. قریش با شنیدن آیات قرآن و اسلوب قصصی آن، به اعجاز بیانی آن پی برده و به آن اذعان کرده است. اعتراف ولیدبن مغیره از سخن‌دانان نامدار عرب جاهلی که قرآن را در اوج زیبایی، بلاغت و محتوای بی‌نظیر ترسیم کرد، نمونه‌ای از آن است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۵۸۴/۱۰) هم‌اوردطلبی قرآن نیز دلیل آشکاری بر اعجاز بیانی قرآن در طول تاریخ است. آیت‌الله معرفت اعجاز قرآن را در سه بخش کلی اعجاز «بیانی»، «علمی» و «تشریحی» مورد توجه و بررسی قرار داده و اعجاز بیانی قرآن را گسترده‌ترین وجه آن یاد می‌کند. (معرفت، ۱۴۱۶: ۵/۵) برخی نیز اعجاز در «اخبار غیبی و قصص» را در تقسیم‌بندی اعجاز قرآن - که بخش وسیعی را دربر می‌گیرد-، جداگانه و چهارمین بخش اعجاز لحاظ می‌کنند. (باقلائی، ۱۴۲۱: ۲۸؛ ابوزهره، ۱۳۷۹: ۱۱۲) گزینش و چینش کلمات، سبک و شیوه بیان، نظم‌آهنگ آیات، دلنشینگی کلمات و روانی عبارات، وحدت موضوعی، وجود نکته‌های بدیع و بلاغی و ظرافت‌های سخن در قصه‌های مکرر، از شاخصه‌های اعجاز بیانی به‌شمار می‌آید. (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۷۴) امیر بیان حضرت علی علیه السلام در اعجاز بیانی قرآن و فصاحت و بلاغت الفاظ آن که موجب ماندگاری ابدی کلام وحی شده است، می‌فرماید: «کثرت تکرار و شنیدن پی‌درپی، هرگز قرآن را کهنه نمی‌سازد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶)

۳-۴. هم‌اوردطلبی قرآن از طریق تکرار قصه‌ها

قرآن کریم مخالفان خود را گام‌به‌گام به مبارزه طلبیده است که اگر تصور می‌کنید قرآن ساخته دست بشر است، شما نیز گفتاری همانند آن یا سوره‌ای مثل آن بیاورید؛ «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» (یونس: ۳۸). این هم‌اوردجویی قرآن به همه موضوعات سرایت دارد و در قصه‌های آن نمود بیشتری می‌یابد. قرآن عامدانه و حکیمانه قصه را با اسلوب‌ها و ترکیب‌ها و الفاظ مشابه و متفاوت در چندین سوره تکرار نمود تا اهل ادب و بلاغت را به عجزشان در برابر قرآن آگاه ساخته و وادار به تسلیم و اعتراف نماید. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴)



۴۳۴/۵) گرچه قرآن حکیم با نقل سرگذشت‌های هلاکت‌بار پیشینیان، مشرکان قریش را از عواقب مخالفت و تکذیب پیامبر اسلام ﷺ آگاه ساخته و به آنها هشدار می‌داد، اما در عین حال می‌توان تکرار قصه‌ها در قرآن را در قالب تحدی و مسائل بلاغی نیز ارزیابی نمود؛ زیرا نقل سرگذشت پیشینیان و تکرار پی‌درپی آنها در قالب‌ها و اسلوب‌های ادبی، علاوه بر اهداف هدایتی و تربیتی، رازهای بلاغی فراوانی نیز در سایه تحدی آشکار می‌گردد که هرگز از بشر ساخته نیست.

۳-۵. تکرار قصه‌ها و پاسخ به پرسش‌های احتمالی مشرکان

با مبارزطلبی قرآن از مشرکان، ممکن بود آنها در مورد قصص قرآن بگویند: الف) الفاظ فصیح و بلیغ که متناسب با قصه مذکور باشد، همان بود که در قصه برای بار اول به کار گرفته شد و دیگر الفاظ فصیح و اسلوب بلیغ برای تکرار آن وجود ندارد. حال اگر می‌توانید، خود شما همانند آن را تکرار نمایید که در اوج فصاحت و اعجاز بیانی باشد.

در پاسخ به این پرسش مقدر، قرآن کریم خود برای بار دوم و سوم و چهارم و پنجم و ... همان قصه را به‌گونه‌ای زیبا، بلیغ، فصیح و در اسلوبی بدیع و الفاظی متفاوت و دانشین تکرار نمود که هر یک از این قصه‌های مکرر، در اوج بلاغت و فصاحت قرار دارد و اگر تکرار نمی‌شد، چه‌بسا می‌گفتند که قرآن خود نیز از آوردن مثل آن ناتوان است؛ پس چگونه از دیگران چنین درخواستی دارد؟! تکرار آن قصه‌ها با الفاظی دیگر و در قالب و اسلوب‌های متفاوت، ادعای مشرکان را خنثی و اثبات کرد که این تنها خداست که می‌تواند همانند آن را تکرار نماید و بشر از آوردن مثل آن عاجز است. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۰/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۱۱/۲) و حتی اگر تکرار یک قصه تا پنجاه‌بار یا بیشتر هم درخواست می‌شد، همانند موارد پیشین، فصیح، بلیغ و همراه با نکته‌های تربیتی و در نهایت اعجاز تحقق می‌یافت. (خمینی، ۱۳۷۴: ۵۱۰/۴)

ب) روش هر شخص بلیغ با روش دیگر او در همان موضوع مخالفت خواهد داشت؛ یعنی نمی‌تواند از هر دو روش به‌خوبی یکدیگر استفاده نماید؛ زیرا هرکسی تنها در یک روش تخصص و مهارت دارد و در روش دیگر به‌خوبی آن نخواهد بود. مثلاً اگر کسی در سخن گفتن به روش ایجاز مهارت دارد، در روش اطناب، آن مهارت را ندارد و نمی‌تواند از هر دو روش برای ارائه یک موضوع که هر دو، در نهایت فصاحت و بلاغت باشد، استفاده کند. اما قرآن کریم در هر موضوعی از جمله تکرار قصه‌ها، هم در اسلوب

ایجاز سخن گفت، و هم در اسلوب اطناب که هر دو در نهایت فصاحت و زیبایی بیان گردید. (مطالع، ۲۰۰۶: ۲۵۸؛ قطان، ۱۴۲۱: ۳۰۸) و این روش قرآن در تکرار قصه به‌گونه‌ای تحقق یافت که حتی به مشرکان مجال سخن گفتن نداد و خود، رازهای بلاغی تکرار قصه‌ها را در سوره‌های متعدد آشکار نمود.

۳-۶. زیباشناسی تکرار در داستان‌های قرآن

سخن شیوا، زیبا و رسا، از متعالی‌ترین نموده‌های هنر و زیبایی است که بشر با آن سروکار داشته و دارد و به یقین در میان تمامی سخنانی که در این جهان هستی بیان می‌شود - به هر زبانی که باشد، چه آنها که به‌جای مانده و چه آنها که محو گشته‌اند - قرآن کریم زیباترین و برترین آنهاست و کسی را یارای هم‌اوردی با آن نیست؛ زیرا آن را خالق زیبایی‌ها به زیباترین شکل سروده است (زمر: ۲۳). و کتابی است که ظاهرش زیبا، باطنش ژرف و شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)، بنابراین قرآن در ظاهر و باطنش زیباست؛ چه در معارف و احکامش، و چه در قصه‌ها و امثالش، چه در بشارت‌ها و اوامرش، و چه در اندازها و نواهی‌اش، و چه در الفاظ آن و چه در معانی‌اش. (خرقانی، ۱۳۸۸: ۷۰) در تماشای زیبایی‌های قرآن و کلام وحی، تکرار قصه‌ها هر مخاطب زیبایی را به تماشای جلوه‌ای دیگر از این زیبایی‌ها فرامی‌خواند؛ زیبایی‌هایی که نه خسته‌کننده و ملال‌آور است، و نه به‌خاطر تکرار شدنش، طراوت و شادابی‌اش را از دست می‌دهد.

داستان‌های قرآن کریم هنر و زیبایی را تعریف نمی‌کنند تا انسان را در وادی بحث‌های نظری زیباشناختی حیران و سرگردان رها سازند، بلکه زیبایی واقعی را نشان می‌دهند و چشم و دل زیبایی و جان‌های پاک را به تماشا فرا می‌خوانند. هنر در قرآن به‌معنای «نوآوری در تعبیر، توانایی در بیان و زیبایی در هماهنگی» است و این به‌معنای لزوم اعتماد بر خیال و اختراع و تلفیق نیست، بلکه بر واقعیت‌های بیرونی و عینی استوار است. (زارع، ۱۳۹۲: ۱۴) خلق زیبایی‌های هنری - که به‌وسیله تکرار قصه‌ها در قالب معانی و بیان در قرآن صورت می‌پذیرد - چنان شگفت‌انگیز است که گویا لفظ و معنا در رساندن مقصود، چنان از هم پیشی می‌گیرند تا یکی بر گوش و دیگری بر دل فرود آید. و این، جز معجزه جاویدان الهی که در کلام حق جاری است، چیز دیگری نیست؛ معجزه‌ای که در طول همه زمان‌ها، بشریت را به تحدی و مبارزه‌طلبی فراخوانده و هیچ قدرتی نتوانسته در برابر این زیبایی‌ها قد علم کند و با جلوه‌گری خود، زیبایی‌های قرآن را کم‌رنگ نماید.



جلال‌الدین سیوطی بعد از آنکه تکرار در قرآن را از فنون بلاغت و یکی از اسلوب‌های بیان معرفی کرده، در زیبایی‌های تکرار می‌نویسد: «اینکه وقتی یک قصه در چندجا تکرار شد، در هر مورد، الفاظ آن زیاد و کم و تقدیم و تأخیر می‌یابد و شیوه‌ای غیر از شیوه دیگر به خود می‌گیرد و این شیوه، امر عجیب و شگفت‌انگیزی را به ظهور می‌رساند که معنای واحد را در شکل‌های گوناگون و نظم‌های مختلف درآورده و دل‌ها را به شنیدن آن جلب می‌کند؛ چون در طبیعت انسان، علاقه به منتقل شدن در اشیاء جدید و نو قرار داده شده و از آنها لذت می‌برد و این، ویژگی قرآن را آشکار می‌سازد که با وجود تکرار قصه‌ها، در آن سستی در لفظ و ملالت در شنیدن آن نیست.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۱۲/۲)

۳-۷. بررسی جلوه‌های بلاغی و زیباشناختی کلام وحی در تکرار قصه‌ها

جلوه‌های بلاغی و زیباشناختی تکرار در داستان‌های قرآنی بسیار متنوع و به صورت‌های گوناگون تحقق می‌پذیرد تا هم مطلبی نو ارائه دهد، و هم زیبایی خاصی به آن بخشد. در بیشتر موارد، تکرارها با شکل و صورت یکنواخت انجام نمی‌گیرد، بلکه هم از نظر لفظی و هم از نظر محتوایی تفاوت‌هایی با هم دارند. گاهی یک تصویر از داستان، در اسلوب‌های متنوع و در قالب عبارت‌های مختلف مطرح می‌شود، گاه کوتاه و موجز و گاه مفصل و اطناب، ولی در عین حال، تکرار یک تصویر به معنا و پیام مورد نظر و زیبایی صحنه‌های پردازش‌شده، هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و همانند مطالب تکراری بشری نیست که زیبایی خود را از دست بدهد و یا برای مخاطب خسته‌کننده باشد، بلکه همانند دیگر بخش‌های قرآن، آن آهنگ افسون‌کننده و جذبه ویژه خود را دارد.

تکرار بیهوده، به شیوایی سخن گزند می‌رساند. از این رو تکرار باید در مواردی صورت گیرد که بر آن، فوایدی مترتب باشد. (خرقانی، ۱۳۹۱: ۸۰) به یقین هر یک از این تکرارها فواید خاصی را به همراه دارند و برای آنکه دلنشینی و شیوایی کلامی را نیز داشته باشند، باید در قالب‌های ادبی و اسلوب‌های بلاغی شکل گرفته و بر زیبایی‌های قصه‌پردازی قرآن جلوه‌ای دوچندان بخشد. «ظهور بلاغت و فصاحت قرآن در اعلی مراتب آن»، «ابراز قدرت اعجاز بیانی در قالب فنون و اسلوب‌های گوناگون ادبی، همانند ایجاز و اطناب، تحدی و مبارزطلبی با آوردن قصه‌های مکرر» (قطان، ۱۴۲۱ ص ۳۰۸)، «به‌کارگیری صنعت تقدیم و تأخیر، ابدال حرفی به جای حرف دیگر»، (کرمانی، بی تا: ۶۳)، «تکمیل تصویرها با اسلوب تکرار، و افزودن مطلبی جدید به قصه» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۱/۳؛ خطیب، بی تا: ۹۹/۱۰)، «وجود نظم و انسجام قوی در قصه‌های مکرر» (فروردین، ۱۳۸۴:

۶۵)، «نگاه به یک حادثه از زاویه‌های گوناگون» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۰)، «تنوع‌بخشی به روش‌های پیام‌رسانی برای دستیابی به اهداف خاص»، «تبیین یک موضوع با الفاظ متفاوت، به گونه‌ای که هیچ خدشه‌ای به اصل موضوع وارد نگردد»، بخشی از جلوه‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی تکرار قصه در قرآن به‌شمار می‌آید.

۴. کارکردهای بلاغی تکرار قصص قرآن از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

برخلاف آنچه که شماری از خاورشناسان در مورد تکرار قصه در قرآن گفته‌اند که تکرار داستان، لغو، ملال‌آور و در تعارض جدی با فصاحت و بلاغت و سبب خروج آن از اعجاز می‌گردد (رضوان، ۶۷۶/۲؛ سالم‌الحاج، ۲۰۰۲: ۲۶۸/۱؛ خطیب، ۱۳۹۴: ۲۳۰)، قرآن‌پژوهان مسلمان اثبات کرده‌اند که این تکرارها نه تنها لغو و بیهوده نیست، بلکه از محسنات سخن بوده و خود بر فصاحت و بلاغت قرآن افزوده و موجب غنای معارف آن نیز شده است. (سبحانی، بی‌تا: ۱۷/۱۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۹۸/۳؛ رافعی، ۱۴۲۱: ۱۳۸) تفتازانی نیز معتقد است: «تنها کلامی که تکرار، محل به فصاحت و بلاغت آن نشده، قرآن کریم است.» (تفتازانی، بی‌تا: ۲۸۲/۱)

ابوبکر باقلانی در «اعجاز القرآن» می‌نویسد: «نکته بلاغی در تکرار قصه‌های قرآن، قابلیت شگرف و اعجازین بیانات قرآنی در تنوع تعبیر و گونه‌گون آوردن عبارت است؛ به این معنا که آوردن یک قصه با الفاظ گوناگون و متفاوت، به صورتی که معنا و پیام قصه دگرگون نشود، خود کاری بس دشوار و بیانگر فصاحت و بلاغت است و این مسأله ما را به عجز و ناتوانی بشر در آوردن قصه‌ای ابتداءً آگاه می‌سازد، چه رسد به مکرر آوردن یک داستان به گونه‌ای که ملال‌آور نباشد و فصاحت و بلاغت خود را داشته باشد.» (باقلانی، ۱۴۲۱: ۵۱)

عبدالکریم خطیب مفسر و قرآن‌پژوه معاصر، تکرار قصه در قرآن را وجهی از وجوه اعجاز بیانی قرآن برمی‌شمارد که در هیچ زبان دیگری همانند آن مشاهده نمی‌گردد. (خطیب، ۱۳۹۴: ۶۵)

آیت‌الله معرفت در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم»، اعجاز بیانی در تکرار قصص قرآنی را این گونه توصیف می‌کند: «اگر از دیدگاه ادبی به این تکرارها بنگریم، درمی‌یابیم که قرآن هرگاه قصه‌ای را تکرار می‌کند، با نکته‌ها و ظرافت‌هایی همراه است که برحسب مناسبت‌ها لحاظ می‌شود. این مسأله نمودی از اعجاز بیانی قرآن و بلاغت



برتر آن است؛ زیرا نشان‌دهنده توان بالای قرآن در گزارش یک داستان به گونه‌های مختلف است و هر بار نیز به شیوه‌ای شگفت‌انگیز حکایت می‌شود؛ به طوری که شنونده از شنیدن دوباره و چندباره آن دل‌زده نمی‌شود و هر بار در آن، تازگی و طراوتی لذت‌بخش می‌یابد.» (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۳۰)

جلال‌الدین سیوطی در بحث انواع تکرار و فواید آن، به تکرار قصه در قرآن اشاره کرده و فوایدی را در تکرار قصه‌های قرآن ذکر نموده است، از جمله وجود فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی در این تکرارها و اینکه قرآن قصه‌ای را در موارد مختلف تکرار کرد تا به بشر بفهاند که از آوردن مثل آن، به هر نظم و عبارتی که باشد، عاجز هستند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۰۷/۲)

آیت‌الله خویی نیز تکرار قصه در قرآن را اعجاز بیانی برشمرده و اینکه تکرار نه تنها موجب اختلاف و تناقض در آن نشد، بلکه از نظر هماهنگی و تناسب و نبود اختلاف در سبک و اسلوب و مضامین، جنبه دیگری از اعجاز را به نمایش می‌گذارد. ایشان می‌نویسد: «چه بسا قرآن یک سرگذشت را دوبار یا بیشتر به مناسبت‌های مختلف تکرار می‌کند، ولی با این حال، کوچک‌ترین تناقضی در میان آنها دیده نمی‌شود.» (خویی، ۱۳۸۵: ۸۹)

هدفمندی تکرارها و اثرگذاری آنها در ابعاد تربیتی و هدایتی قرآن از سویی، و ارائه قابلیت اعجازی بیانات قرآن در گونه‌گون آوردن عبارات از سوی دیگر، از فواید بلاغی تکرار در قرآن محسوب می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۸۶) سیدمحمد حکیم نیز تکرار قصه را به جهت تعدد اغراض دینی می‌داند که بر یک قصه مترتب است. قصه در یک‌جا برای ایفای غرض معین و در جای دیگری برای ایفای غرض دیگری تکرار می‌گردد. (حکیم، ۱۴۲۵: ۵۹) بنابراین، وجود اغراض و اهداف متعدد موجب می‌گردد تا قصه در قالب‌های بیانی متفاوت ذکر گردد که اعجاز در بیان را به دنبال دارد.

۵. نمونه‌هایی از تکرار قصه با رویکرد بلاغی و زیباشناختی

۵-۱. تکرار و ترسیم‌های گونه‌گون از یک حادثه

یکی از روش‌های قصه‌گویی در قرآن آن است که از یک حادثه، ترسیم‌های گوناگون ارائه می‌دهد و هر تکرار، نمای دیگری از حادثه را به نمایش می‌گذارد. حلقه‌های تکراری یک داستان هرکدام به‌تنهایی تمام جزئیات را به تصویر نمی‌کشد، بلکه تصویر کامل آن در سوره‌های دیگر پراکنده شده است، آن‌گاه تصویری جامع از حادثه به‌دست می‌آید که

پرده‌های تکراری آن کنار هم چیده شود و نکات بدیع و اسرارآمیز آن با مقایسه بخش‌های متفاوت آیات مکرر، آشکار گردد. (مجدفقیهی، ۱۳۹۴: ۱۲) البته هر ترسیم و زاویه دید به‌گونه‌ای زیبا و همگام با اهداف و سیاق سوره‌ها بیان می‌گردد که امکان استقلال و بی‌نیازی هر یک از آنها نسبت به دیگری نیز وجود دارد.

۵-۱-۱. نمونه اول: صحنه هلاکت قوم ثمود در آیه ۵ سوره حاقه چنین آمده است: «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ»؛ عذابی سرکش، اما در آیه ۷۸ سوره اعراف «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ»؛ زلزله شدید، و در آیه ۱۷ سوره فصلت «فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ»؛ صدای مهیب وحشت‌زا آمده، و در آیه ۶۷ سوره هود «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ»؛ فریاد عظیم آسمانی. همه این تعبیرها و ترسیم‌های پنج‌گانه از یک صحنه سخن می‌گویند، اما حالات و ویژگی‌های مختلف و چشم‌اندازهای گونه‌گون آن را با تکرار قصه آشکارتر می‌سازد. تکرار این حادثه در قرآن با نهایت فصاحت و بلاغت و برای آشکار نمودن همه خصوصیات عامل نابودی قوم ثمود، علاوه بر هشدارهای پی‌درپی به مخالفان پیامبر ﷺ، هم رویکردی بلاغی دارد، و هم زیبایی‌شناسی ترسیم گوناگون یک حادثه را به رخ می‌کشد.

۵-۱-۲. نمونه دوم: تصویرهای مختلف از صحنه غرق‌شدن فرعون و سپاهیان در دریای نیل در سوره‌های متعدد؛ «فَأَهْلَكْنَاهُمْ يَدْنُوْبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ» (انفال: ۵۴)، «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ...» (یونس: ۹۰-۹۲) و «فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِيَهُمْ» (طه: ۷۸)، ترسیم‌های یک حادثه با اسلوب‌های بیانی و زیبایی‌شناسی الفاظ است. در آیه نخست، از هلاکت فرعونیان با تعبیر «أَغْرَقْنَا» (ما آنان را غرق کردیم) و در دومی «أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ» (غرقاب دامن او و لشکرش را گرفت)، و در سومی همان صحنه با تعبیر «فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ» (دریا آنان را در خود فرو برد) آورده شد. بنابراین مشاهده می‌گردد که یک صحنه از حوادث داستان در سوره‌های متعدد تکرار شده، ولی در هر تصویر، پردازش آن گوناگون و با تعبیرهای متفاوت صورت می‌پذیرد. این نوع تکرارها نه تنها آسیبی به کلام وارد نمی‌سازد، بلکه بر زیبایی آن هم می‌افزاید؛ زیرا بخشی از زیبایی‌های هنری و بلاغی قرآن در قالب تکرارها آشکار می‌گردد.

۵-۲. اظهار قدرت اعجاز بیانی با افزودن یا بدل کردن یک حرف

گاه در قصه‌های قرآن کریم آیات مکرری مشاهده می‌گردد که تنها یک حرف در آن افزوده شده یا حرفی به حرف دیگر ابدال گردید است. مفسرانی که در تفسیر آن و ارائه



دلیل باز می‌مانند، آن حرف را زائده انگاشته و آن حرف جایگزین را با حرف دیگر، یکسان و هم‌معنا فرض می‌کنند. اما با استعانت از اسلوب‌های ادبی و بیانی می‌توان پرده از راز آنها برداشت و حقیقتی را که در آن نهفته است، آشکار نمود. نمونه‌های فراوانی در قرآن مشاهده می‌گردد که به دو نمونه اشاره می‌شود.

۵-۲-۱. نمونه اول: افزودن حرف نفی «لا»

داستان سرپیچی ابلیس از فرمان خدا برای سجده بر آدم که در هفت سوره تکرار شده، در سه مورد خدا ابلیس را مؤاخذه می‌کند و در قالب استفهام انکاری از او می‌پرسد که چرا زمانی که فرمان سجده دادم، سجده نکردی؟! این سؤال در آیه ۷۵ سوره «ص» بدین گونه مطرح شد: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي». همین پرسش در آیه ۱۲ سوره اعراف با حرف نفی «لا» همراه است: «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ». در تفسیر آیه دوم گرچه بسیاری از مفسران «لا» را زائده گرفته و در ترجمه، آن را نادیده انگاشتند (طبرسی، ۶۱۹/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۹/۲)، و فخررازی آن را به مشهور نسبت داده (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۱۴)، اما حقیقت آن است که «لا» اصیل است، نه زائده! و در آوردن آن حکمتی نهفته است که از دید آنان پنهان ماند و همان حکمت، دلیل تکرار این سؤال در سوره اعراف می‌باشد.

در ذکر «لا» نوعی اعجاز بیانی وجود دارد که اگر زائده تلقی شود، آن اعجاز و حکمت نیز از بین خواهد رفت. حرف نفی «لا» در این آیه وظیفه بسیار مهمی را بر عهده دارد و آن اینکه خدا از ابلیس در این استفهام انکاری می‌پرسد: چه چیزی تو را واداشت که سجده نکنی؟ و معنای «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ» چنین است: «ما حَمَلَكَ أَلَّا تَسْجُدَ» و یکی از معانی مَنَع، حَمَلَ است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴) بر این اساس، در یک مورد فعلِ موضوع با حرف «لا» ذکر می‌شود و همان موضوع در جای دیگر بدون «لا»، و در هر کدام نکته قابل توجهی استنباط می‌گردد. این خود نوعی اعجاز در بیان است. نتیجه اینکه خدا در سوره ص از ابلیس می‌پرسد چه چیزی مانع سجده کردن تو شد؟ (استفهام انکاری مثبت)، و در سوره اعراف تصویر دیگری از سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی تورا واداشت که سجده نکنی؟ (استفهام انکاری منفی) و این، دو تصویر است از یک پرسش انکاری از ابلیس. (خطیب، بی تا: ۳۷/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵/۸) مؤید این تفسیر آیه ۳۲ سوره حجر است که در تکرار سوم مطرح شد: «قَالَ يَا

إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ»؛ «ما لَكَ» (چه شد تو را؟ چه واداشت تو را؟) در واقع به معنای همان «ما مَنَعَكَ» است و حرف «لا» نیز وجود دارد.

۲-۲-۵. نمونه دوم: تبدیل حرف به حرفی دیگر

صحنه ایمان آوردن ساحران و اعتراض فرعون به آنها در سه سوره تکرار گردید: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» (اعراف: ۱۲۳)، «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» (طه: ۷۱، شعراء: ۴۹). در یک جا «آمنتُم به» و در جای دیگر «آمنتُم له» آمده است. برخی از مفسران دلیل این ابدال و تغییر را این گونه تبیین کرده‌اند که ضمیر «به» به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» راجع است و ضمیر «له» به «موسی»؛ زیرا خدا «مؤمن به» و موسی «مؤمن له» است. (کرمانی، بی تا: ۱۲۸) بر این اساس اولی ایمان به خدا بدون اذن فرعون را مطرح می‌کند (آیا بدون اذن من به خدای موسی ایمان آوردید؟)، و دومی تصدیق ادعای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بدون اذن او مطرح می‌کند (آیا بدون اذن من ادعای موسی را تصدیق می‌کنید؟)، و این دو آیه در واقع به دو سخن فرعون در دو مرحله از گفت‌وگوهای او با سحره مربوط می‌گردد. به همین جهت جمله «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ» در سوره اعراف نیامده، ولی در سوره طه و شعراء که مربوط به تصدیق ادعای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، ذکر گردید. در نتیجه اصلاً تکرار نیست.

۲-۲-۵. نمونه سوم: تبدیل کلمه به کلمه دیگر

در قصه‌های مکرر قرآن گاه یک کلمه به جای کلمه دیگر و به مترادف آن بدل می‌گردد تا علاوه بر معنای مورد نظر، معنای جدیدی را نیز افاده کند. این دسته از مکررات در قصص قرآن بسیار زیاد به چشم می‌خورد. در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با فرعون و بنی اسرائیل که پرتکرارترین قصه‌های قرآنی است، مثال‌های فراوانی یافت می‌گردد. در تصویرپردازی از درخواست فراخوانی ساحران در دوجا فرمود: «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (اعراف: ۱۱۱) و «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (شعراء: ۳۶). «ارسال» همان معنای «بعث» را افاده می‌کند؛ با این تفاوت که ارسال با علو همراه است و بعث مطلق است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۲) بنابراین، این اختلاف در تعبیر درباره یک موضوع نشان‌دهنده تفنّن و تنوع در بیان مطلب است که خود، زیبایی کلام را به همراه دارد.



۳-۵. تکمیل تصویرها

از مهم‌ترین انگیزه‌ها و حکمت‌های تکرار قصه‌ها در قرآن، تکمیل تصویرها و افزودن به قدرت تجسم و عینیت از طریق آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه است (حسینی، ۱۳۷۹: ۵۴)؛ زیرا هرچند که صورت‌های مکرر از یک حادثه ظاهراً مختلف و غیر از دیگری به نظر می‌آید، ولی در واقع هرکدام یک بخش از حادثه را بازگو می‌کنند و آن‌گاه که در کنار هم قرار می‌گیرند، یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر بار که آن حادثه اصلی تکرار می‌شود، برخی از حوادث آن مطرح، و در هر قسمت، تصاویر رویدادهای اصلی که در دیگری وجود نداشت، در نقل دوم و سوم ذکر می‌گردد تا مجموعه آن رخداد تکمیل گردد. این صنعت ادبی و هنری در بسیاری از قصه‌های قرآنی همانند داستان حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، هود، لوط، صالح علیهم‌السلام و ... یافت می‌گردد.

یک تصویرهای سه‌گانه از اولین ملاقات موسی علیه‌السلام با خدا در کوه طور و شناساندن خویش به موسی، نمونه‌ای از تکمیل تصویرهای یک واقعه در قالب صنعت تکرار است. کلمات خدا در معرفی خود به موسی در سه سوره با سه تصویر ارائه گردید و هر سه کلمه در نخستین دیدار از سوی خدا به موسی خطاب گردید، ولی همه آنها ی‌کجا ذکر نگردید، بلکه در چند سوره آمده است. در آیات ۱۲-۱۴ سوره طه: «یا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (طه: ۱۲-۱۴)، «یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نمل: ۹) و «یا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰). پس در واقع خدا در نخستین ملاقات، چهارگونه خود را به موسی معرفی فرمود که دو مورد در سوره طه و یک مورد در سوره نمل و یک مورد در سوره قصص به تصویر درآمد. (خطیب، ۱۳۹۴: ۲۳۴) دلیل آن را می‌توان چنین تبیین نمود: موسی در آن وادی در پی آتش و به دنبال یک انسان و راهنمای مسیر روان شد و انتظار ملاقات با خدا را نداشت. وقتی که وارد سرزمین مقدس شد، ناگهان خدا او را مورد خطاب قرار داد و برای اینکه موسی نترسد، به تدریج و با الفاظ متفاوت و متقارب خود را به او شناساند تا اینکه این کلمات بر قلب او بنشیند و حرارت وجودش را سرد گرداند. به عبارت دیگر، خداوند همه معرفی خود را در ملاقات اول با موسی در یک سوره نیاورد، بلکه در سه سوره با تعبیرها و لفظ‌های متفاوت بیان و کامل نمود؛ یعنی بخشی از معرفی خود را در سوره طه و بخشی را در سوره نمل و بخشی دیگر را در سوره قصص برای مخاطبان نقل فرمود. و این در واقع تصویرهای یک ملاقات است و تکرار لغو نیست.

دو) تصویرهای هفت‌گانه از نافرمانی ابلیس در امر سجده که در هفت سوره بازگو شده است، نمونه‌ای از تکمیل تصویر برای یک صحنه است (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۲) که در هر بار، افزوده‌ای دارد که در دیگری وجود ندارد و با درکنار هم چیدن این تصاویر، دلیل سربلندی ابلیس از فرمان خدا آشکار می‌گردد.

۴-۵. ایجاز معجز و اطناب غیر مُمل در تکرار قصص قرآن

از دیگر جلوه‌های تکرار قصه در قرآن، آوردن داستان در یک سوره به صورت کوتاه و فشرده در دو سه آیه و تکرار همان قصه به صورت مفصل و گسترده در سوره‌های دیگر است. این صنعت ادبی که «ایجاز و اطناب» نام دارد، در بسیاری از قصه‌های قرآن یافت می‌شود؛ چه آن‌گاه که قصه‌ای را موجز و فشرده می‌آورد، و چه آنجا که همان داستان را مفصل و گسترده ذکر می‌کند. قصه در هر دو صورت دارای اعجاز بیانی و در اوج فصاحت قرار دارد. نه ایجاز، مُخل در مقصود است، و نه اطناب مُمل در جذب مخاطب. در سوره‌های نخستین مکی بنای قرآن بر ایجاز‌گویی معجز است؛ به گونه‌ای که با کمترین الفاظ، بیشترین معنا را به مخاطب ارائه می‌دهد و در عین حالی که باعث اعجاب و تحسین مخاطبان می‌گردد، عجز بشر را نیز از آوردن چنین مضمونی به اثبات می‌رساند. (مطالع، ۲۰۰۶: ۲۵۸)

در سوره قمر داستان قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، آل فرعون و عذاب‌های دردناکی که بر آنان فرود آمد، با ایجاز و فشرده‌گی کامل و معجزه‌آسا در چند آیه بیان می‌گردد. به عنوان مثال، در داستان قوم عاد می‌فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَ نُؤْدِرِ» (قمر: ۱۸-۲۰) و در قصه نوح عليه السلام که تمام مدت رسالت و دعوت او طی هزارسال را در دو آیه به صورت ایجاز و فشرده می‌آورد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ...» (عنکبوت: ۱۴-۱۵). سپس همین داستان‌ها را در سوره‌های دیگری همچون اعراف، شعراء و هود با تفصیل تکرار می‌کند. در نقل داستان هود و قوم عاد در سوره شعراء با ۱۷ آیه و قصه نوح به صورت مفصل در سوره هود با ۲۳ آیه نقل می‌گردد. بنابراین مسأله تکرار قصه‌ها در قالب‌های کوتاه و بلند نمودی از اعجاز بیانی قرآن و بلاغت برتر آن است؛ زیرا نشان‌دهنده توان بالای قرآن در گزارش یک داستان به گونه‌ها و اسلوب‌های مختلف است و هر بار نیز به شیوه‌ای شگفت‌انگیز حکایت می‌شود؛ به طوری که شنونده از شنیدن دوباره و چندباره آن دلزده نمی‌شود و هر بار در آن، تازگی و طراوتی لذت‌بخش می‌یابد.



نتیجه گیری

از ویژگی های آشکار و مثبت قصص قرآنی، تکرار قصه ها و تصویرها در سوره های متعدد است. تکرار قصه در قرآن نه تنها لغو و ملال آور و ناسازگار با فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی نیست، بلکه تکرارها، حکیمانه و به تناسب اهداف سوره ها صورت پذیرفته و خود بر فصاحت و بلاغت قرآن افزوده است. در این تکرارها نکته های تربیتی، اسرار بلاغی و بیانی، جلوه های هنری و زیباشناسی نهفته است. تکرار که یکی از اسلوب های بیانی و بلاغی است، در قالب های گوناگون و با دلایل متعدد در قرآن، به ویژه در قصه ها تحقق می پذیرد:

- ۱- خدا حکیم است و قرآن را نیز حکیم توصیف می کند، پس هرآنچه در قرآن بیان گردید، حتی تکرار قصه ها، حکیمانه است.
- ۲- تکرار، یک اسلوب بیانی و ادبی و نیز تربیتی است، از این رو به باور بیشتر مفسران و قرآن پژوهان مسلمان، تکرار قصص در قرآن دارای اعجاز بیانی است. در هر تکرار، نکته های بیانی و بلاغی و زیبایی های لفظی و معنایی وجود دارد که از نگاه قرآن شناسان و ادیبان، نشانگر اوج فصاحت و بلاغت قرآن است.
- ۳- تحدی از طریق تکرار قصص قرآن، و حیانی بودن آن و عجز بشر از آوردن حتی یک مورد همانند آن را به اثبات می رساند.
- ۴- برخی از قصه ها در قالب اسلوب ایجاز بیان می گردد و در سوره های دیگر، همان قصه ها در قالب اطناب تکرار می شود.
- ۵- گاه قصه برای تکمیل تصویرهای یک حادثه در سوره های دیگر تکرار می گردد و حادثه در اسلوب و الفاظ و زاویه های دیگر از زاویه های گوناگون داستان به نمایش درمی آید.
- ۶- همه تکرارها در قرآن در قالب اسلوب های بلاغی صورت پذیرفته و ایرادهای خاورشناسان بر تکرار قصص قرآن، حکایت از عدم آشنایی لازم آنها به ادبیات غنی زبان عربی و زبان قرآن و عدم بهره مندی از دانش بلاغت و عدم آگاهی از روش تکرار در تربیت مخاطبان در قرآن دارد.
- ۷- هرگز تکرار محض که عیناً تمام یک قصه مجدداً بازگویی شده باشد، در قرآن وجود ندارد، بلکه حداقل با تفاوت یک حرف یا کلمه داستان از تکرار محض خارج شده و با همان تغییر جزئی، دنیایی از معنا را تداعی می نماید که در نقل قبلی وجود ندارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۴. ابوزهرة، محمد (۱۳۷۹)، معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، ترجمه محمود ذبیحی، مشهد: آستان قدس.
۵. باقلانی، محمدبن الطیب (۱۴۲۱ق)، إعجاز القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بلاشر، رژی (۱۳۷۴)، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.
۷. بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. پورت، جان دیون (۱۳۸۲)، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۹. تفتازانی، سعدالدین (بی تا)، شرح المختصر، قم: دارالحکمه.
۱۰. حسینی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۹)، مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: طه.
۱۱. حکیم، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، علوم القرآن، قم: مجتمع فکر اسلامی.
۱۲. حکیم، سیدمحمدباقر (۱۴۲۵ق)، القصص القرآنی، قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، مرکز الطباعة والنشر.
۱۳. حموده، عبدالهواب (۱۳۷۶ق)، «من زلّات المستشرقین»، رسالة الاسلام، سال ۹، شماره ۳۳، ص ۶۱-۶۶.
۱۴. خرقانی، حسن (۱۳۸۸)، «قرآن کریم چشمه‌سار زیباشناسی»، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال اول، شماره ۳، ص ۶۷-۷۷.
۱۵. خرقانی، حسن (۱۳۹۱)، «جستاری در تکراربندهای قرآنی»، قرآن شناخت، سال پنجم، شماره ۹، ص ۷۵-۱۰۰.
۱۶. خطیب، عبدالکریم (۱۳۹۶ق) القصص القرآنی فی منظوقه و مفهومه، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بی تا: بی جا.
۱۸. خلف الله، احمد (۱۹۹۹)، الفن القصصی فی القرآن الکریم، لندن: الانتشار العربی.
۱۹. خمینی، سیدمصطفی (۱۳۷۶)، تفسیر القرآن الکریم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۵)، مرزهای اعجاز، ترجمه جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. دسوقی، محمد (۱۳۷۶)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر هزاران.
۲۲. رازی، فخرالدین محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
۲۴. رافعی، مصطفی صادق (۱۴۲۱ق)، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. رضایی هفتاد، غلامعباس (۱۳۹۳)، «زیبایی شناسی قصص قرآن»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال سوم، شماره ۵، ص ۷۱-۸۶.
۲۶. رضوان، عمر بن ابراهیم (۱۴۱۳ق)، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض: دارطیبه.



۲۷. زارع زردینی، مرضیه (۱۳۹۲)، «تصویر هنری داستان حضرت آدم در قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی قرآن، سال اول، شماره ۳، ص ۷۹-۱۰۰.

۲۸. زرکشی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

۲۹. زمانی، محمدحسن (۱۳۹۱)، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب.

۳۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.

۳۱. ساروی، پریچه (۱۳۸۴)، تجزیه و تحلیل علت تکرار الفاظ و مفاهیم قرآن کریم، قم: عرش اندیشه.

۳۲. سالم الحاج، ساسی (۲۰۰۲)، نقد الخطاب الاستشراقی، بیروت: دارالمدار الاسلامی.

۳۳. سیحانی، جعفر (بی‌تا)، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، الإقتان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتاب العربی.

۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۶. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

۳۷. فروردین، عزیزه (۱۳۸۴)، زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

۳۸. قطان، مناع (۱۴۲۱ق)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: مؤسسة الرساله.

۳۹. کرمانی، محمودبن حمزه (بی‌تا)، أسرار التکرار فی القرآن، قاهره: دارالفضیلة.

۴۰. مجدفقیهی، محمدعلی؛ دهقانی، روح الله (۱۳۹۴)، «بررسی تفسیری تکرار قصه حضرت موسی علیه السلام»، مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۷-۲۴.

۴۱. محمودی صاحبی، مصطفی (۱۳۹۶)، بررسی مسأله تکرار قصه‌ها در قرآن با تأکید بر شباهت مستشرقان، رساله دکتری، قم: دانشگاه معارف.

۴۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۳. مطاوع، سعید عطیة علی (۲۰۰۶)، الإعجاز القصصی فی القرآن، قاهره: دار الآفاق العربیة.

۴۴. معرفت محمدهادی (۱۳۸۱)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

۴۵. معرفت محمدهادی (۱۳۸۸)، نقد شباهت پیرامون قرآن کریم، قم: مؤسسه التمهید.

۴۶. معرفت محمدهادی (۱۴۱۶ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی.

۴۷. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ معین، تهران: بی‌نا.

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۴۹. نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۹۰)، «شیوه قصه‌پردازی قرآن»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۵۱، شماره ۱۱، ص ۸۱۷-۸۲۷.

۵۰. نقیب‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، «نقش علوم بلاغی در پاسخ‌گویی به شباهت اعجاز قرآن»، قرآن‌شناخت، سال سوم، شماره ۵، ص ۱۶۵-۱۹۱.

۵۱. هاشمی، سیداحمد (۱۴۱۴ق)، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، بیروت: دار الفکر.

۵۲. یوسف‌زاده، غلامرضا (۱۳۹۲)، سطوح روایت در قصه‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.